

سیر و سفری در گلستان ادب پارسی

از رودکی تا فروغ

گردآوری و نگارش: مهندس پرویز نظامی

باباطاهر عریان

باباطاهر عریان بزرگ مردی است والاخبار در گلستان شعر و ادب پارسی. بزرگ مردی که خدمات ارزنده و تاریخی اش در راه احیاء فرهنگ بومی و مردمی زبان و ادب پارسی برای اکثریت بزرگی از مردم ایران ناشناخته مانده است. برای روشن شدن این نقش مهم باباطاهر باید در ابتدا یادآور شویم که رودکی و شعرا و معاریف همزمان او چون رابعه قزداري-محمدبن وصیف سگزی- ابوالمؤید بلخی- ابوالحسن شهید بلخی- عماره مروزی کسائی مروزی پرچمداران نهضت تجدید حیات فرهنگی ایران بعد از اسلام بودند. بزرگ مردانی چون فرخی سیستانی، دقیقی، طوسی و ابوالقاسم فردوسی علیرغم تحريم زبان فارسی از جانب حکام عرب واژه های اصیل زبان فارسی را از زیر خاکستر زمان بیرون کشیدند و در قالب شعر فارسی حکایات شیرین و اسطوره های تاریخی ایران زمین را به مردم ایران عرضه کردند. این تلاش بی گیر و تاریخی بزرگ مردان ادب ایران موجب شد که زبان فارسی که می رفت تا در گورستان ارتجاع عرب برای همیشه مدفون گردد تجدید حیات یابد و پشتوانه گهربار فرهنگ ایران زمین شود.

در زمینه تجدید حیات زبان و فرهنگ مردمی و بومی ایران باباطاهر عریان نقش مشابه فردوسی- دقیقی و رودکی را ایفا نموده است و این مطلبی است که مورخان و تذکره نویسان به آن توجه نکرده اند و به راستی حق باباطاهر در این جا پایمال شده است.

امپراطوری پهنآوری که یادگار هخامنشیان و ساسانیان بود از ملل و قبایل و طوایف بسیاری چون کردها- لرها- بلوچ ها- خراسانی ها- گیلک ها- مازندرانی ها و غیره و غیره متشکل گردیده بود. هر یک از این قبایل و طوایف زبان دری- زبان معمول مردم زمان ساسانیان را که میراث اقوام آریائی بود با لهجه و واژه های خاص خود صحبت می کردند. ترانه های مردمی نیز با واژه ها و لهجه های اختصاصی هر یک از این قبایل سروده و خوانده می شد. باباطاهر با مهارت و توانائی چشمگیری با سفر در اقصی نقاط ایران اقدام به جمع آوری و تألیف این واژه های مردمی از بین اقوام لر و کرد و غیره نمود و همانگونه که دقیقی و فردوسی در احیا و به کارگیری واژه های فارسی برای سرودن اشعار رزمی و رودکی و سایرین برای سرودن اشعار غنائی کوشیدند باباطاهر نیز با به کار گرفتن واژه ها و لغات عامیانه به سرودن ترانه های مردمی اقدام کرد و نقشی بزرگ و استثنائی در تجدید حیات بخشیدن به فرهنگ عامیانه و مردمی ایران ایفاء نمود. ترانه های دلکش و زیبایی باباطاهر آکنده است از واژه ها، استعارات و لهجه های مردمی ایران و آئینه تمام نمائی است از جلوه گاه فرهنگ اصیل ایرانی. باباطاهر مفاهیم عمیق عرفانی- سنتی و قومی را در قالب دوبیتی های ساده و بسیار زیبا با برکت گرفتن از واژه ها، زبان و فرهنگ اصیل پارسی با سوز عشق و عرفان می آمیزد و گنجینه پر بار شعر و ادب مردمی، بومی و دشتستانی ایران را پایه گذاری می کند. چنین است نقش ارزنده، استثنائی و والای باباطاهر در تاریخ فرهنگ ایران.

کافی در کتاب ها و تراجم احوال چندان نمی توان دید و جزئیات زندگی اش چون دیگر شاعران ایران روشن و شفاف نیست. با مرور در اشعار او میتوان دریافت که مردی وارسته و آزاده ای عاشق سفر بوده که سالهای بسیاری از عمر خویش را در سیر و سیاحت سپری کرده است. راوندی تاریخ نویس معروف ایران صاحب کتاب ارزنده راحت الصدور درباره باباطاهر چنین آورده است: شنیدم که چون سلطان طغرل بیک به همدان آمد، از اولیا سه پیر بودند: باباطاهر، بابا جعفر و بابا جمشاد. کوهی است برهمدان که آن را خضر خوانند و این سه بر آن جا ایستاده بودند. نظر سلطان برایشان آمد و با وزیر خود ابونصر کندی، نزدشان رفت و دست هایشان را بوسید. باباطاهر عارفی شیفته بود، سلطان را گفت: ای تُرک با خلق خدا چه خواهی کرد؟ سلطان گفت: که آنچه تو فرمایی. گفت: آن کن که



خدای تعالی فرماید که ان الله یأمر بالعدل و الاحسان. سلطان بگریست و گفت چنین کنم. بابا دستش را گرفت و گفت از من پذیرفتی؟ گفت آری. بابا سر ابریقی شکسته که سالها از آن وضو کرده بود در انگشت داشت. بیرون آورد و در انگشت سلطان کرد و گفت: مملکت در عالم چنین در دست تو کردم- بر عدل باش- این داستان به سادگی اولاً حکایت از عظمت و اقتدار معنوی باباطاهر دارد که پادشاهی پر قدرت چون سلطان طغرل بیک سلجوقی را چنان تحت تأثیر شخصیت والای خود قرار داد که او از اسب پیاده می شود و دست او را به نشان احترام می بوسد. ثانیاً باباطاهر از چنان جسارت، شجاعت و وارستگی اخلاقی برخوردار است که سلطان را «ای ترک» خطاب می کند و آن سلطان ترک که مجذوب عظمت اخلاق و شخصیت باباطاهر گردیده از او می خواهد که وی را در اداره مملکت هادی باشد و بالاخره به او قول می دهد که



آنچه را از وی در کار رفتار با مردم خواسته است انجام خواهد داد. چنین بوده است راه و رسم آزادی آزاد مردمان سرزمین آریائی ما.

باباطاهر شاعری است مردمی با قریحه ای سرشار از ذوق و شوق و زیبایی و سادگی- عارفی است وارسته و بی اعتنا به مال و منال و مقام دنیا- با یک دیدگاه وسیع و عمیق عرفانی و معنوی که چون شاعران پیش از خود مثل عنصری و فرخی و دیگران هرگز تملق شاهان و متمولان زمان را نگفته، با درویشی و مسکنت ساخته و روان خویش را آزرده نکرده است. نام اصلی او طاهر است و عنوان بابا را به این خاطر به او داده اند که پیری کامل و عرفان شناسی پخته و عارفی دست از دنیا کشیده است و در قدیم به مردانی که به مرحله نهائی و غائی از عرفان و شوریدگی می رسیدند لقب «بابا» می دادند. مانند باباکوهی شیرازی و باباافضل کاشانی که هر دو از بزرگان ادب و عرفان ایران اند. باباطاهر همواره با اندیشه های عرفانی و ذهنیات ماورای مادی غرق در دنیائی زیبا و دلپسند بود و افکار انسانی اش در گردش در گلستان های دور و دشت های زیبا و پهناور ایران در جستجوی ترانه های عمیق و پرمعنای مردمی و واژه های اصیل و گمشده زبان و فرهنگ پارسی- گذشت سریع و بی امان زمان و ناپایداری دوران را در این رباعی زیبا چنین نقاشی می کند:

یکی برزگیری نالان در این دشت

به خون دیدگان آلاله می کشت

همی کشت و همی گفت ای دریفا

که باید کشتن و هشتن در این دشت

در رابطه با جمع آوری و استفاده از واژه ها و لهجه های اصیل مردمی و بومی در سرودن دو بیتتی های زیبا و ساده لازم است به این دو بیتتی توجه شود:

۱- جَرِه بازی بُدم رَقَم به نَخجیر

سیه دستی زده بر بال مو تیر

جره باز به معنی باز سفید است، بُدم به معنای بودم، نخجیر به معنای شکارگاه، سیه دست به معنای آدم بی رحم، مَو به معنای من.

یاز سفیدی بودم رقم در شکارگاه

آدم بی رحمی تیر زد به بال من

۲- بَرِه غافل مچر در کوهساران

هر آن غافل چَرِه غافل خورد تیر

بُرِه به معنی پسر و آدم است، مچر از چریدن به معنای گردش کردن، غافل در یک بند به معنای نادان و در بند دوم به معنای ناگهان.

پسر از روی نادانی در کوهستان گردش مکن هر کس از روی نادانی به جایی رود ناگهان تیر می خورد.

در مکتب عرفان ایران عارف شوریده جذبه و حال خود را در نهایت سادگی در این دوبیتی می ریزد.

شب تاریک و سنگستان و مَو مسمت

قدح از دست مَو افتاد و نشکست

نگه دارنده اش نیکو نگه داشت

وگر نه صد قدح نفتاده بشکست

سرود و نغمه های دلنشین و مردمی باباطاهر صدها سال در میان مردم روستاها بین چوپانان- برزگران و دختران و زنان قالی باف رایج است. چوپانان در کوهساران، برزگران در دشت ها و مزارع و دختران و زنان در پشت دستگاہ های قالی بافی نغمه های بابا را زیر لب و یا با آوای دشتستانی همراه بانی زمزمه می کنند و می خوانند:

مرا نه سر نه سامان آفریدند

پریشانم، پریشان آفریدند

پریشان خاطران رفتند در خاک

مرا از خاک ایشان آفریدند

◆ ◆ ◆ ◆

عزیزا کاسه چشمم، سرایت

میان هر دو چشمم، جای پایت

از آن ترسم که غافل پا نمی باز

نشیند خار مژگانم به پایت

◆ ◆ ◆ ◆

تو که ناخوانده ای علم سماوات

تو که نابرده ای ره در خرابات

تو که سود و زیان خود ندونی

به یاران کی رسی؟ هیبات! هیبات!

◆ ◆ ◆ ◆

زدست دیده و دل هر دو فریاد

که هرچه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نبشش ز فولاد

زمن بر دیده، تا دل گردد آزاد

◆ ◆ ◆ ◆

نسیمی کز بن آن کاکل آید

مرا خوشتر ز بوی سنبل آید

چو شو گیرم خیالت را در آغوش

سحر از بستم بوی گل آید

◆ ◆ ◆ ◆

بلا ای دل خدایا دل بلائی

گنه چشمم چرا دل مبتلائی

دو چشمونت بیاله پر ز می بی

دو زلفونت خراج ملک ری بی

همی وعده کنی امروز و فردا

ندونم مَو که فردای تو کی بی

◆ ◆ ◆ ◆

دلی ویران چو مرغ پا شکسته

چو کشتی بربل دریا نشسته

همه گویند طاهر تار بنواز

صدا چون می هد تار شکسته

◆ ◆ ◆ ◆

عزیزم کاسه چشمم سرایت

میون هر دو چشمم جای پایت

از آن ترسم که غافل پا نمی باز

نشیند خار مژگانم به پایت

◆ ◆ ◆ ◆

به کشت خاطرم جز غم نروید

به باغم جز گل ماتم نروید

به صحرای دل بی حاصل ما

گیاه نا امید می هم نروید

دیداری با «احمد باطبی» در شمال کالیفرنیا



یکشنبه ۱۲ اکتبر

مکان: سن متئو ساعت: ۳ تا ۶ بعد از ظهر

تلفن اطلاعات: (650)207-3200

1700 S. El Camino Real, San Mateo, CA 94402

یکشنبه ۱۹ اکتبر

مکان: دانشگاه برکلی ساعت: ۴ تا ۷ بعد از ظهر

تلفن اطلاعات: (510)499-6966

Dwenell Hall, Room 145

جمعه ۲۴ اکتبر

مکان: دانشگاه ساکرامنتو ساعت: ۷ تا ۱۰ بعد از ظهر

تلفن اطلاعات: (916)390-2054

Please call for direction